

## ایران در آستانه جنگ جهانی اول و تاثیر جنگ بر تجارت حوزه شرق ایران

### مجید خالق نیا

گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. [khaleghniamajid@gmail.com](mailto:khaleghniamajid@gmail.com)

### منیژه صدری (نویسنده مسئول)

گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. [manijehsadri@gmail.com](mailto:manijehsadri@gmail.com)

### یوسف متولی حقیقی

گروه تاریخ، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.

[haghighi.yosef@gmail.com](mailto:haghighi.yosef@gmail.com)

**فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا ۲۷۱-۲۰۰۸) - سال ۱۶ شماره ۶۲ - صفحه ۹۱-۵۹**

**تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۱۳**

### چکیده:

جنگ جهانی اول در ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴ هشت روز پس از تاجگذاری احمد شاه قاجار در شرایطی آغاز شد که ایران مبتلا به هرج و مرجی کم‌سابقه در تاریخ معاصر بود. بهار مشروطه و مجلس شورای ملی با استبداد محمد علی شاه به پایان رسیده بود و جزء گروه‌های مختلف درگیر در سطوح محلی و ملی چیزی زیادی به جا نگذاشته بود، از سوی دیگر، به تخت نشستن احمد شاه نوجوان و تضعیف بیش از پیش دولت مرکزی، ایران را عملاً به حکومتی خان‌خانی بدل کرده بود. دولت توان جمع‌آوری مالیات را نداشت و خزانه هر روز خالی‌تر از قبل می‌شد. با توجه به اهمیت شناخت دقیق از اوضاع ایران در آستانه جنگ جهانی اول، پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای، با تکیه بر اسناد متعبر و با رویکردی توصیفی، تحلیلی در تلاش است تصویری شفاف از اوضاع ایران در آستانه جنگ جهانی اول و همچنین تاثیر جنگ بر تجارت مشهد را ارائه دهد. روشن نمودن وضعیت اجتماعی ایران طی سالهای جنگ، برخی دیگر از نتایج پژوهش می‌باشد. هدف از پژوهش، تبیین و بررسی اوضاع ایران در آستانه جنگ جهانی اول می‌باشد؛ آشفتگی ایران در آستانه جنگ و تنازع قدرت‌ها، کاهش سطح داد و ستد بازرگانی در حوزه شرق ایران و کاهش درآمد گمرکات ایران از نتایج پژوهش می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** ایران، جنگ جهانی اول، روسیه، متفقین، تجارت

## مقدمه

شروع جنگ جهانی اول، فشار خارجی بر ایران را مترتب ساخت. علاوه بر آن سبب شد که اختلافات دیرینه در عرصه سیاست ایران گسترش یابد و حکومت مرکزی چنان دچار اختلاف و چنددستگی شود که دولت‌های مختلفی که بر سر کار می‌آمدند، بیش از چند ماه دوام نیاورند. در چنین وضعیتی بود که دو دولت همسایه ایران، یعنی روسیه و عثمانی، که در دو سوی جنگ قرار گرفته بودند، نبرد خود را به خاک ایران بکشاند. ایران با توجه به عدم توان شرکت در جنگ، مشی بی‌طرفی اتخاذ کرد و احمدشاه در ۱۲ ذیحجه ۱۳۳۲ قمری فرمان خود را مبنی بر اعلان بی‌طرفی در جنگ خطاب به مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزرا صادر کرد.

علی‌رغم فاصله زیاد ایران از کانون اصلی جنگ، به یکی از میدان‌های جنگ تبدیل شد. روسیه و انگلستان قبل از جنگ جهانی اول با انعقاد قراردادهایی ایران را به مناطق تحت نفوذ خود تقسیم کرده بودند. عدم دولت مقتدر در ایران سبب شد که دولت‌های فوق از شمال و جنوب به خاک ایران تجاوز کنند. به فاصله ۸۰ روز پس از اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ پیمان معروف ۲۸ دی ۱۲۹۳ / ۱۹۱۵ میان روسیه و انگلستان به امضا رسید و قلمرو نفوذ دو کشور در ایران را بیش از آنچه که در پیمان ۱۹۰۷ آنان مقرر شده بود، توسعه داد. به موجب این پیمان دو کشور حقوق و امتیازات ارزی بیشتری برای خود در ایران قائل شدند و هزینه نگهداری نیروهای خود در ایران را نیز به گردن دولت تهران گذاشتند. ورود نظامیان روسیه به شهرهای تبریز، ارومیه، همدان، قزوین، زنجان و کرمانشاه که در زمستان ۱۲۹۳ و در تمام طول سال ۱۲۹۴ صورت گرفت، نتیجه همین توافق‌نامه بود.

## اوضاع ایران در آستانه جنگ و تنازع قدرتها

ایران در آغاز قرن بیستم شاهد تحولات مهمی بود. در واقع با روی کار آمدن سلسله قاجاریه و گسترش ارتباط با غرب ایرانیان بیش از پیش به عقب‌ماندگی خود پی می‌بردند. ایرانیان موفق به برقراری نظام پارلمانی و محدود کردن قدرت شاه، زمینه‌های اصلاحات در کشور را فراهم نمایند؛ اما روس و انگلیس که نظام مشروطه را به زیان خود می‌دیدند در پی توطئه برآمدند و قرارداد ۱۹۰۷

را با همدیگر منعقد کردند. نابسامانی کشور را فراگرفته و چند دستگی و اختلاف بر پریشانی شهرهای بزرگ دامن زده و دولت مرکزی قدرت تغییر وضعیت را نداشت و عملاً روس‌ها و انگلیس‌ها بر همه ارکان قدرت نظارت داشته و اعمال نفوذ می‌کردند.

روس و انگلیس صحنه گردان‌های اصلی سیاست خارجی ایران و مانع اصلی توسعه مناسبات ایران با دولت‌های دیگر در یک جهت‌گیری هماهنگ استراتژی خویش را به تلاش جهت حفظ وضع موجود و ممانعت از هرگونه تغییری در ساختار سیاسی- اجتماعی ایران، اعم از مداخله قدرت‌های متخاصم یا تحولات داخلی استوار ساختند. کلارمونت اسکرین در این خصوص می‌نویسد: «هرگز سابقه نداشت است که حسن نیت ملتی را بدون آنکه به هیچ‌وجه ضرورتی داشته باشد، این‌گونه پایمال نمایند. چشم و هم‌چشمی در این باره با پیگیری بیشتری از جانب روسیه ادامه یافت و مقامات رسمی تزاری و ژنرال‌های روسی در قفقاز و ماوراء خزر تشویق می‌شدند تا ایران را به چشم یک تحت‌الحمایه روسی بنگرند. برای ایرانیان روشن شده بود که ادعاهای انگلیس مبنی بر تمایل به حفظ استقلال ایران نوعی ریاکاری است» (اسکرین، ۱۳۶۳: ۷۱).

ایرانیان ضمن خشم از قرارداد ۱۹۰۷ به خوبی دریافتند که با مداخله روس و انگلیس عملاً اصلاحاتی صورت نخواهد گرفت. در این میان اندیشه روی آوردن به قدرت سوم (قدرتی غیر از روس و انگلیس) که از دوره‌های گذشته مطرح شده بود شدیداً مورد توجه قرار گرفت و دو کشور آلمان و آمریکا برای این منظور مورد توجه قرار گرفتند. استخدام مورگان شوستر را می‌توان گام نخست در چارچوب اتکا به نیروی سوم نام برد. ورود شوستر به ایران و تلاش وی جهت حفظ منافع ایران و ایجاد نظم در امور مالی رفته رفته موجب آسایش شد که این وضع مطلوب روس و انگلیس نبود و اصلاحات شوستر را به زیان خود می‌دیدند. در نتیجه برای اخراج وی به دولت ایران اتمام حجت نمودند. اگرچه مجلس ایران به شدت در این خصوص مقاومت کرد اما دولت چاره‌ای جز تسلیم ندید (فن میکوش، ۱۳۸۳: ۵۶-۵۷).

در ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۴ صفحات شمالی ایران زیر سلطه روسیه و جنوب کشور تحت سیطره انگلیس بود. روسیه نفوذ عظیمی بر کابینه داشت و تجارت خود را با ایران به طرز گسترده‌ای افزایش داد.

در واقع در این سال‌ها شمال ایران به دلایل عینی بخشی از قلمرو روسیه محسوب می‌شد و در اشغال قوای این کشور بود و کنسول‌های روسیه به جای دولت ایران آن مناطق را اداره می‌کردند. در جنوب نیز انگلیسی‌ها با شیخ خزعل حکمران عرب خوزستان در همکاری بودند تا امنیت مناطق نفتی را تأمین کنند. شبکه‌های آبیاری را ویران کردند، دهقانان را به اجبار به جاده‌سازی و سایر بیگاری‌های نظامی واداشتند، روستاها از سکنه خالی شدند (فوران، ۱۳۸۳، ۲۹۶).

در آستانه جنگ جهانی اول اگرچه ایران کشوری مستقل و مشروطه سلطنتی بود اما قدرت دولت مرکزی و شاه قاجار در قسمت اعظم مملکت به‌ویژه در ایالات دورافتاده بسیار محدود بود. حکومت ایالات در دست خوانین عشایر و فئودال‌ها بود که مالک املاک وسیع، چادرها و قصبات بودند و قوای شبه‌نظامی مخصوصی داشتند (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۲۷-۲۸). در این ایام ناامنی عمومی در ایران بیداد می‌کرد. عشایر سرکش نقش مهمی در ناامنی داشتند. از جمله مهم‌ترین یاغیان در این دوره سالارالدوله بود که با هواداران راهزانش از سال‌ها پیش منطقه پهنواری از ایران را ناامن ساخته بودند. دولت مرکزی از آنجا که فاقد ارتش منظم بود ناتوان از برقراری امنیت بود و توانایی قلع و قمع سالارالدوله را نداشت (گرکه، ۱۳۷۷: ۵۰).

مردم ایران هر چند قدرت شاه را به وسیله مشروطه محدود کرده بودند اما کارشکنی‌های روس و انگلیس، خزانه خالی، گسترش ناامنی در سراسر کشور، فقدان امنیت در راه‌ها وضعیت را به جایی کشانده بود که مردم تنها و تنها به امنیت می‌اندیشیدند و در آرزوی ظهور کسی بودند که آنان را از آن وضعیت رهایی بخشد. اوکانر در کتاب خاطراتش به چهار عامل مهم طوایف سرکش، عملکرد مقامات رسمی فاسد و نالایق، دولت نوپا و متزلزل و رقابت روس و انگلیس اشاره می‌کند که جایی برای ایران نگذاشته بود (اوکانر، ۱۳۷۶: ۹۳). در چنین شرایطی احمدشاه در حالی که به تاریخ شمس‌ی به سن قانونی نرسیده بود؛ روی کار آمد و به هیچ‌وجه فرد شایسته‌ای برای هدایت کشور در آن سال‌ها نبود. به قول سرکلارمونت اسکرین وی جوانی فربه و تنبل بود (اسکرین، بی تا: ۱۷).

روس‌ها به بهانه دفاع از اتباع خود نیرو وارد آذربایجان کرده بودند به مرور زمان آنجا را بخشی از خاک خود می‌دانستند. تبریز که با ماورای قفقاز هم‌مرز بود، در انزلی در ساحل خزر که از آنجا

دائماً می‌توانستند تهران را تهدید کنند و در مشهد واقع در شمال شرقی ایران، مرکز خراسان قوای مستقر و دائمی داشتند. از آنجا که این کار خلاف تمامیت ارضی و استقلال ایران بود روس‌ها دائماً در گزارش‌هایی واهی به ایران از خروج فلان میزان از قوای خود خبر می‌دادند اما درباره قوایی که به جای آن‌ها وارد می‌کردند هیچ اطلاعی نمی‌دادند. بدین ترتیب عقیده عمومی بر این بود که روس‌ها در حال ترک خاک ایران هستند. روس‌ها در مشهد مرتکب جنایت بزرگی شدند که در سراسر ممالک اسلامی ایجاد خشم کرد. مشهد به منزله مکه دوم برای شیعیان است و زائرانی از سراسر مملکت به آنجا می‌رفتند. یکی از روحانیون با هوادارانش از ظلم و تعدی روس‌ها به حرم امام رضا (ع) پناه برد اما فرمانده روس بی‌درنگ دستور داد بقعه را به گلوله ببندند که در نتیجه این فرمان بخشی از آن ویران شد و بسیاری از زائران به قتل رسیدند. واسموس معتقد است اقدامات روس‌ها موجب بیداری حس ملی‌گرایی در میان ایرانیان شد (واسموس، ۱۳۸۳: ۵۶-۵۷).

اما چند ماه پیش از آغاز جنگ، روسیه و انگلستان به روشنی متوجه امکان دخالت آلمان و عثمانی در ایران شده بودند. در اواسط شوال ۱۳۳۲/ اوت ۱۹۱۴ کابینه مستوفی‌الممالک با دشواری‌هایی روبه‌رو شد. و سپس ایران دستخوش بحران عمیق داخلی شد؛ زیرا مداخله کنسول روسیه در تبریز در اخذ مالیات از مردم و به‌طور دلخواه به مصرف رسانیدن آن از یک طرف و کاهش عایدی گمرکات کشور بر اثر آغاز جنگ از سوی دیگر، بحران داخلی کشور را تشدید کرده و ایران را به آستانه ورشکستگی کشانده بود. این در حالی بود که تلاش‌های نامیدانه دولت برای گرفتن وام از روس و انگلیس هم به شکست انجامیده بود (گرکه، ۱۳۷۷: ۵۴).

پیوستن عثمانی به جنگ علیه متفقین بدون هیچ شک و تردیدی ایران را نیز درگیر خود می‌کرد. این در حالی بود که ایران به علت شرایط و اوضاع داخلی خود به هیچ عنوان در موقعیت مناسبی قرار نداشت. آغاز قرن بیستم دوره انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۱۱، ایام بیداری ایرانیان و شرکت فعالانه آنان در زندگی سیاسی است (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۵).

تقسیم ایران به دو منطقه در ۱۹۱۵ توسط روس انگلیس سبب نگرش ضد انگلیسی ایرانیان و گرایش به آلمان شده بود. با توجه به همین حقایق، یعنی سلطه انحصاری دو قدرت و تقسیم منافع

در ایران، این کشور در برنامه جنگی متفقین، منطقه‌ای دفاعی به شمار می‌رفت. در نتیجه استراتژی روسیه بر دفاع از مرزهایش در قفقاز و همچنین تلاش جهت دستیابی به استانبول و تنگه‌های بسفر و داردانل تمرکز یافت. از سوی دیگر، حفظ امتیازهایی که روسیه از ایران طی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به دست آورده بود نیز ایجاب می‌کرد از ورود نیروی مهاجم به ایران و از دست رفتن موقعیتش جلوگیری نماید. (ملایی توانی، شماره ۲۳، ۵۶)

اما با جدی شدن احتمال مداخله آلمان و عثمانی، روس‌ها نگران شدند. این نگرانی را می‌توان در اظهارات سفیر روسیه در ایران دید که در اواخر اوت ۱۹۱۴ بر این باور بود که ایرانیان جداً خواهان جلب پشتیبانی آلمان‌اند تا بدین وسیله بتوانند علیه دخالت روسیه ایستادگی کنند. شاید در نتیجه چنین هشدارهایی بود که دولت روسیه درصدد پیش‌پرداخت مالی به ایران برآمد. همچنین سازونوف وزیر امور خارجه روسیه برای مقابله با زد و بندهای عثمانی و آلمان علیه روسیه، پیشنهاد کرد در صورت وقوع جنگ بین روسیه و عثمانی، ایران اجازه یابد شهرهای کربلا و نجف را با حمایت انگلیس تصرف کند. در همان حال سازونوف معتقد بود باید به ایران نسبت به هرگونه همکاری با آلمان و عثمانی هشدار داده شود. (گرکه، ۱۳۷۷: ۵۷)

### اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول

جنگ جهانی اول در زمانی آغاز شد که ایران از جوانب گوناگون اوضاعی آشفته، نابسامان، بغرنج و متزلزل داشت. بحران فزاینده اقتصادی، وضعیت ناپایدار سیاسی و مداخلات افسار گسیخته قدرت‌های خارجی، ایران را تا آستانه یک دولت ورشکسته و وابسته پیش برده بود. از سویی دیگر، موقعیت آسیب‌پذیر جغرافیایی - سیاسی ایران ایجاب می‌کرد که این کشور از همان نخستین روزهای جنگ موضعی روشن و قاطع در قبال جنگی که همه همسایگانش به نحوی با آن درگیر بودند، اتخاذ کند؛ اما از آنجا که موقعیت ایران، به‌طور بالقوه عاملی برای مطامع اقتصادی و نظامی نیروهای متخاصم جهت به خطر انداختن منابع رقبایشان به شمار می‌رفت، اتخاذ هرگونه سیاستی، اعم از بی‌طرفی یا گرایش به یکی از دو سوی جنگ را دشوار می‌ساخت. در برابر این وضعیت، جامعه سیاسی ایران از دیدگاه‌های کاملاً متضاد و گاه ناهماهنگ هواداری می‌کرد. به‌طور کلی در میان طیف

گسترده نخبگان سیاسی و فرهنگی سه گرایش متضاد وجود داشت: اقلیت رادیکال (دمکرات‌ها) خواستار اتحاد با قدرت‌های مرکزی (آلمان و متحدانش) بود. محافظه‌کاران ادعا داشتند نفع کشور در منفعل ماندن است که به سود متحدین (آلمان و متحدانش) تمام می‌شد. اعتدالیون که به اندازه دمکرات‌ها از دخالت‌های روس و انگلیس در هراس بودند معتقد بودند که نباید بهانه دست روس و انگلیس داد زیرا دشمنی آنان به تجزیه کشور می‌انجامد؛ اما حکومت ایران سرانجام اعلام بی‌طرفی کرد. این در حالی بود که غالب ایرانیان وقوع جنگ را فرصتی برای رهایی ایران از چنگ روس و انگلیس می‌دیدند و به همین دلیل رویکردهایی هیجانی و احساسی به موضوع داشتند. (ملایی توانی، ۱۳۷۶: ۲۵-۲۶) با آغاز جنگ، چشم امید ایرانیان به آلمان دوخته شده بود. از نظر ایرانیان، دولت آلمان بسی قدرتمندتر از روسیه و بریتانیا بود و تا آن زمان هیچ لطمه‌ای به ایران وارد نیاورده بود و هیچ چشمداشتی هم به خاک ایران نداشته بود و اینک با دشمنان ایران یعنی روس و انگلیس به مقابله برخاسته بود، بنابراین طبیعی بود که ایرانیان گرایش‌ها آلمان‌دوستی پیدا کنند. (ملایی توانی، ۱۳۷۶: ۲۵-۲۶)

دولت ایران به خوبی می‌دانست با توجه به حضور نیروهای روسیه در آذربایجان چنانچه جنگی میان این دو کشور آغاز شود، خاک ایران نیز عرصه کشمکش این دو قدرت قرار خواهد گرفت؛ بنابراین برای جلوگیری از جنگ روسیه و عثمانی در خاک ایران، تصمیم گرفت با مذاکره در تهران، پترزبورگ و لندن مقدمات خروج قشون روسیه را از ایران فراهم آورد تا بدین‌وسیله موانع موجود بر سر اعلام بی‌طرفی ایران را برطرف نماید. بدین ترتیب دولت ایران ماه‌ها به بیهوده کوشید کشور را از درگیری در جنگ جهانگیر اروپاییان دور نگه دارد. در این گفتگوها دولت ایران استدلال می‌کرد که طبق اصول حقوق بین‌الملل تا هنگامی که نیروهای یکی از طرفین جنگ در خاک ایران باشد، اعلان بی‌طرفی ناممکن است. دولت ایران در همان حال تلاش می‌کرد عثمانی‌ها را هم از هر نوع مداخله نظامی احتمالی در خاک ایران بازدارد و در این چارچوب علاءالسلطنه وزیر امور خارجه ایران از عاصم بیگ سفیر عثمانی خواست در صورت اعلان بی‌طرفی ایران، ترک‌های عثمانی از نقض بی‌طرفی ایران خودداری کنند. عاصم بیگ ضمن ابراز احترام دولت متبوع خود به بی‌طرفی

ایران، اعلام کرد دولت عثمانی نمی‌تواند این واقعیت را پنهان کند که حضور نیروهای روسیه در آذربایجان نه تنها خطری برای مرزهای عثمانی به شمار می‌آید، بلکه حضور این نیروها در ایران با بی‌طرفی ایران مغایرت دارد؛ بنابراین تا زمانی که قوای روسیه در خاک ایران باشند دولت ایران نباید انتظار داشته باشد که دولت عثمانی بی‌طرفی‌اش را مراعات نماید. بدین ترتیب دولت ایران متوجه شد که بایستی روس‌ها را راضی به خروج از ایران نماید تا بدین وسیله عثمانی دستاویزی برای نقض بی‌طرفی ایران نداشته باشد. بر این اساس مستوفی‌الممالک در گفتگو با سفرای روس و انگلیس پیشنهاد کرد دولت ایران با استقرار یک نیروی نظامی در آذربایجان امنیت آن ناحیه را برقرار سازد و روس‌ها قوای خود را از آن مناطق خارج کنند؛ اما سفیر روسیه با این استدلال که حضور نیروهای روسیه برای برقراری امنیت در آن منطقه ضروری است، اعلام کرد به هیچ‌وجه نباید سخنی از خروج نیروهای روسیه از آذربایجان گفته شود. سفیر انگلیس هم از سخنان سفیر روسیه حمایت کرد. (گرکه، ۱۳۷۷: ۵۸-۶۰)

بنابراین اگرچه ایران هنوز اعلام بی‌طرفی نکرده بود اما با توجه به مواضع روس و انگلیس و عثمانی از همان زمان روشن بود که اعلام بی‌طرفی ایران محکوم به شکست است و این بیگانگان خاک ایران را اشغال خواهند کرد. سه روز پس از آغاز درگیری میان روسیه و عثمانی، احمدشاه در یکم نوامبر ۱۹۱۴/۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲ با صدور فرمانی بی‌طرفی ایران در جنگ را اعلام داشت. مفاد این فرمان با اصول حقوق بین‌المللی اروپایی مطابقت داشت؛ زیرا بنابراین اصول، هر دولتی به هنگام جنگ می‌تواند بی‌طرف بماند و روابط دوستانه خود را با طرف‌های دیگر حفظ کند، مشروط بر اینکه دولت بی‌طرف از هر اقدامی که به سود یا به زیان یکی از دولت‌های در حال جنگ باشد، خودداری ورزد؛ اما حضور نیروهای روسیه در خاک ایران امتیازی برای روسیه در برابر عثمانی بود و اصولاً حضور نیروهای روسیه در آذربایجان مغایر اصل بی‌طرفی بود و آن چنان‌که اشاره شد روس‌ها حاضر نشدند قشون خود را از ایران خارج کنند و قوای خود را از ارومیه گرفته تا مشهد حفظ کردند؛ بنابراین به لحاظ حقوق بین‌الملل اعلام بی‌طرفی ایران بی‌اعتبار بود. دولت ایران هم متوجه این واقعیت بود مثلاً در اطلاعیه ۴ نوامبر ۱۹۱۴ خطاب به نمایندگی‌های خود در خارج از



کشور نشان داد که به جدی نبودن بی طرفی کشور آگاه است و در این اطلاعیه اذعان کرده بود تا زمانی که نیروهای بیگانه در کشور حضور داشته باشند عملاً حفظ بی طرفی با دشواری همراه است. (گرکه، ۱۳۷۷: ۷۸)

بنابراین دولت مستوفی‌الممالک به خوبی متوجه این حقیقت بود که ایران برای حفظ بی طرفی نیازمند قوه دفاعی کافی بود، چیزی که عملاً وجود نداشت. ضروری‌ترین شرط حفظ و تداوم سیاست بی طرفی؛ ارتشی مجهز و کارآمد جهت پاسداری از مرزهای میهن بود. این در حالی بود که در این زمان نیروهای نظامی ایران به هیچ عنوان در حد و اندازه‌ای نبودند که حتی مرز مشخصی را هم محافظت نمایند به طوری که مجموع کل نیروهای نظامی ایران بریگاد قزاق با ۸ هزار نفر و ژاندارمری دولتی با ۷ هزار نفر بودند. قزاق‌ها مخلوطی از اهالی قفقاز، مسلمانان آسیای مرکزی و ایرانیان بودند که تعلیمات و فرماندهی آنان توسط افسران روسی انجام می‌شد. در واقع مأموریت و وظیفه اصلی این نیرو حفظ نظم در ایالات شمالی بود که به وجب قرارداد ۱۹۰۷ بین انگلستان و روسیه، جزو روسیه به شمار می‌رفت. (اسکرین، ۱۳۶۳: ۱۷) با این وصف نمی‌شد از این نیرو انتظار داشت با منافع ملی ایران و آمال و دغدغه‌های آزادی‌خواهان کوچک‌ترین همراهی داشته باشد.

هنگامی که قشون عثمانی و روسیه، آذربایجان را مورد تعرض قرار دادند و تلاش دولت ایران برای بیرون راندن آن‌ها بی‌اثر ماند، این ضرورت اهمیت بیشتری یافت. لذا دولت ایران از روس و انگلیس تقاضا نمود هر یک مبلغ دویست هزار لیره جهت تشکیل یک نیروی عشایری تحت فرماندهی افسران ایران، کمک مالی کنند تا جایگزین نیروی بیگانه گردد؛ اما این دو دولت بدون نظارت و کنترل مالی حاضر نشدند چنین پولی به ایران بدهند، به ویژه که در آن ایام جامعه سیاسی و اقشار اجتماعی ایران متمایل به آلمان نیز بود. (مابریلی، ۱۳۶۹: ۷۸) به هر حال دولت ایران طی بخشنامه‌ای از تمام کارگزاران کشور خواستار احترام و التزام به اصول بی طرفی شد. در همان حال سواد این فرمان به کلیه سفارت‌خانه‌های موجود در تهران ارسال شد. (ملایی توانی، شماره ۲۳، ص

اعلام بی‌طرفی ایران همان چیزی بود که روس و انگلیس انتظار داشتند. در واقع هدف انگلستان نیز حفظ بی‌طرفی ایران و ممانعت از اغوای فریب آمیز اتحاد آلمان-عثمانی و مسلمانان قرار داشت که همان تلاش برای حفظ و استمرار سلطه بر انحصارات سیاسی اقتصادی و در رأس آن تأسیسات حیاتی نفت خوزستان و مهم‌تر از همه ناکام گذاشتن هرگونه تلاش متحدین برای نفوذ در افغانستان به هدف تهدید هند بود. طبیعتاً موفقیت انگلیس در این برنامه‌ها در گرو بی‌طرفی ایران و خودداری این کشور در همکاری با آلمان و عثمانی بود. در همان حال روس و انگلیس در ابتدا مراقب بودند همکاری ایران با متفقین به گونه‌ای نباشد که ایرانیان با اتکا به آن بعد از جنگ از متفقین طلب امتیاز یا خساراتی بنمایند. هرچند کمی بعد به دنبال ورود قوا و عناصر آلمان و عثمانی به ایران، این سیاست تغییر یافت. (ملایی توانی، شماره ۲۳، ص ۵۵)

برخلاف روس و انگلیس که مایل به حفظ بی‌طرفی ایران بودند، دولت‌های آلمان و عثمانی خواهان کشاندن ایران به جنگ علیه روس و انگلیس بودند؛ زیرا در صورت کشانده شدن جنگ به ایران، آشوب نظامی و بلوای سیاسی برمی‌خاست، توازن قوا در ایران به هم می‌خورد، منافع رقبایشان به خطر می‌افتاد و امکان مداخله آنان فراهم می‌گشت. برخلاف متفقین که تلاش داشتند با امن نگه داشتن ایران بتوانند کلیه نیروهایشان را با خیال راحت در جبهه‌های اروپایی متمرکز کنند، آلمان و متحدانش نفع خویش را در این می‌دیدند که با ایجاد درگیری‌هایی در شرق، به ویژه در حوالی هندوستان، قسمتی از نیروهای نظامی روسیه و بریتانیا را در این نواحی گرفتار ساخته و از فشار موجود بر جبهه‌های اروپا بکاهند.

مخالفت محافل سیاسی عثمانی با اعلام بی‌طرفی ایران را می‌توان از نقطه نظرات روزنامه حقیقت چاپ دریافت که در استانبول منتشر می‌شد. این روزنامه در مقاله‌ای به بی‌اعتباری بی‌طرفی ایران پرداخت و به‌طور خلاصه نوشته بود بی‌طرفی مملکت ایران چه معنی دارد زمانی که شمال و جنوب این کشور در اشغال روس و انگلیس است و این دو کشور به‌واسطه قرارداد ۱۹۰۷ خاک ایران را میان خود تقسیم کرده و حتی حرم امام رضاع در مشهد را هم بمباران کرده‌اند؟ (لوفت جی پی ، ۱۳۷۰، ص ۳۱-۳۲) روزنامه حقیقت همچنین نوشته بود که ایرانیان به خوبی می‌دانند ورود عثمانی

به جنگ صرفاً برای منافع خود نیست بلکه برای رهایی ایران از چنگ روس و انگلیس نیز می‌باشد و علما و مجتهدین ایرانی هم به اعلان جهاد ملحق شده‌اند. این روزنامه مدعی شده بود چنانچه ایران یک نیروی مجهز نظامی در اختیار می‌داشت قطعاً آلمان و عثمانی می‌پیوست و به روس و انگلیس اعلان جنگ می‌داد و در خاتمه نوشته بود اینک که به واسطه فقدان توانایی در مقابله با روس و انگلیس، قلمروش در اشغال این دو کشور است بی‌طرفی معنایی ندارد و آنانی که ایران را بی‌طرف اعلام می‌کنند بایستی قبل از هر چیز دولت روسیه را وادار به خروج از تبریز، خوی، سلماس، ارومیه، اردبیل، رشت، تهران و مشهد نمایند و بعد از بی‌طرفی بگویند. دخول عثمانی در آذربایجان صرفاً به قصد مقابله با روس‌هاست و گرنه عثمانی وارد خاک ایران نمی‌شد. (ملایی توانی، شماره ۲۳، ص ۵۵)

بنابراین عثمانی‌ها به بهانه حضور قوای روس در آذربایجان، تجاوزات ارضی خود را مشروع قلمداد می‌کردند حال آنکه عثمانی در اشغال خاک ایران اهداف دیگری را نیز در سر می‌پروراند. بخشی از این اهداف الحاق‌گری، بخشی ایدئولوژیک و بخشی دیگر تبلیغات ضد امپریالیستی بود. بخش الحاق‌گرایانه آن در ایران بیش از همه متوجه آذربایجان تا سواحل خزر و در روسیه مناطق ماوراء قفقاز را شامل می‌شد. بخش ضد امپریالیستی آن همانند آلمان، تأکید بر مبارزه با روس و انگلیس بود. جنبه ایدئولوژیک آن در آغاز جنگ، تکیه بر اسلام و اندیشه اتحاد اسلام بود که با فتوای مجتهدان همراه بود. در مراحل پایانی جنگ، اندیشه پان‌تورانیسم به صورت ایدئولوژی برتر، نمایان گردید و برجای اتحاد اسلامی نشست. آلمان هم برای نیز به‌عنوان پاداش خدمات عثمانی‌ها، از این گرایش توسعه‌طلبانه محافل ارتجاعی عثمانی پشتیبانی می‌کرد. (ملایی توانی، ۱۳۷۶، ص ۵۹)

پس از اعلان اتحاد آلمان با عثمانی، توجه آلمان به خاور اسلامی جلب شد، منطقه‌ای که در جریان تجاوزهای امپریالیستی، بسیاری از نقاط آن به تصرف روس و انگلیس و فرانسه درآمده بود. بلافاصله بعد از آغاز جنگ، مولتکه در اندیشه راه انداختن شورش در جهان اسلام افتاد؛ و در روز عقد معاهده با عثمانی ۲ اوت ۱۹۱۴ / رمضان ۱۳۳۲ به وزارت خارجه آلمان خاطر نشان ساخت که:

"اگر انگلیس علیه ما اقدام کند، باید تلاش شود یک شورش همگانی در هند و مصر به راه افتد... و از ایران بایستی خواسته شود با استفاده از موقعیت، ضمن رهانیدن خود از یوغ تسلط روس‌ها، در صورت امکان با عثمانی مشترکاً وارد عمل گردد." دولت اتریش مجارستان نیز بر این عقیده بود که موقعیت ایران در این جنگ و عوامل مؤثر در ترکستان و افغانستان و مسلمانان هند ایجاب می‌کند ضمن برقراری تماس با عوامل بانفوذ در ایران، به آنان خاطر نشان شود که وقت رهایی از یوغ روسیه و انگلیس فرارسیده است و نه تنها ایران، بلکه تمام همسایگان مسلمان آن کشور نیز بایستی از این موقعیت استفاده کنند و خود را از سلطه روس و انگلیس رهایی بخشند؛ اما بررسی‌ها بعدی نشان داد که ایران نمی‌تواند متحد ارزشمندی برای آلمان باشد؛ زیرا آن‌گونه که کاردورف کاردار سفارت آلمان در تهران گفته بود: ایران در حال حاضر به علت نداشتن شور میهن‌پرستی ضعیف و ناتوان است؛ بنابراین آلمان‌ها متوجه مصر و هند شدند و افغانستان به سبب نزدیکی به هند، اهمیتی بیشتر از ایران یافت. در ۱۲ اوت ۱۹۱۴ / ۲۴ شوال ۱۳۳۲ وزارت خارجه آلمان با طرح انور پاشا وزیر جنگ عثمانی در خصوص افغانستان موافقت کردند و نخستین گام برای تشکیل هیئت اعزامی به افغانستان محقق شد؛ اما هشت ماه طول کشید تا این هیئت راهی افغانستان شود. مهم‌تری مشکل هیئت، گذشته از نداشتن افراد آشنا به اوضاع منطقه، نبودن حد و مرز در مسئولیت گردانندگان هیئت بود. (گرکه، ۱۳۷۷: ۶۷-۶۹)

### جنگ در ایران

بالاخره جنگ جهانی اول به ایران کشیده شد. در ۸ مهر ۱۲۹۳ شمسی / ۱ اکتبر ۱۹۱۴ دولت عثمانی به بهانه اینکه وجود هشت هزار سرباز روسی در ایران باعث نگرانی‌اش شده است، با شش هزار سرباز پیاده و سواره به ایران حمله کرد و نواحی قطور و مهاباد را به تصرف خود درآورد تا راه‌های غرب ایران را که جنبه استراتژیکی داشتند مقابل روس‌ها در دست داشته باشد. البته باید متوجه بود جنگ غیررسمی میان عثمانی و روسیه از مدت‌ها قبل آغاز شده بود و آن‌گونه که گفته شده اگرچه جنگ جهانی اول در خاور نزدیک به دنبال تصادم عثمانی و روس‌ها در دریای سیاه رسماً آغاز شد اما به‌طور غیررسمی از مدت‌ها قبل یعنی از اواخر سال ۱۳۳۲ ق در ایران و در ارومیه آغاز شده بود و به درستی ادعا شده است که: "اولین تیر آغازگر جنگ جهانی اول در خاور نزدیک،

نه در دریای سیاه بلکه در کردستان ایران شلیک شد." (خسروزاده، ۱۳۹۷: ۶۲). بدین ترتیب آن گونه که میروشنیکف اذعان داشته اگرچه ایران در جنگ جهانی اول بی طرف بود اما بی طرفی اش توسط روی و انگلیس و آلمان و عثمانی نقض شد و ایران غارت گردید (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۱۰۳). ایران کم و بیش صحنه جنگ شده بود؛ درست به منزله سنگری در منتهی الیه جنوب شرقی برای هر دو جبهه نیرومند جنگ که در آنجا به هم می پیوستند: یکی از آنها از دریای شمال شروع می شد و از طریق فرانسه، شمال ایتالیا، بالکان، داردانل، فلسطین و بین النهرین به ایران می رسید و دیگری از دریای شرق با گذشتن از غرب روسیه، جبال کارپات، قفقاز و شرق آسیای صغیر باز به ایران می پیوست. (واسموس، ۱۳۸۳: ۱۴۶).

میروشنیکوف ضمن تأکید بر اینکه جنگ جهانی در ایران تا سال ۱۹۲۱ ادامه یافت، جنگ جهانی اول در ایران را به چهار دوره تقسیم می کند:

- ۱- مرحله نخست دوره تهدید آلمان در ایران است که طی آن حکومت ایران سیاست بی طرفی متمایل به آلمان اتخاذ می کند. این مرحله تا پایان سال ۱۹۱۵ طول می کشد.
- ۲- مرحله دوم دوره عملیات نظامی مؤثر است که از ویژگی های آن تقلیل و کاهش رقابت انگلیس و روس در ایران و بی طرفی متمایل به متفقین شروع می شود. این دوره شامل سال های ۱۹۱۷-۱۹۱۶ است که تا انقلاب اکتبر و خروج روسیه از جنگ ادامه می یابد.
- ۳- سومین مرحله سال پایان جنگ یعنی ۱۹۱۸ است که به لحاظ پایان خصومت های ترکیه و روسیه از مرحله قبل قابل تمایز است.

۴- آخرین مرحله از نوامبر ۱۹۱۸ تا آغاز ۱۹۲۱ طول می کشد. از مشخصات این دوره اشغال یک جانبه ایران توسط بریتانیاست. (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۶ - ۷).

این تقسیم بندی که تا حد زیادی قابل قبول می باشد نشان می دهد که اولاً تا اواسط سال ۱۹۱۵ اوضاع به نفع آلمان در جریان بود و ثانیاً در حالی که سال ۱۹۱۸ را پایان بخش جنگ جهانی می دانند، واقعیت این است که این جنگ تا سال ۱۹۲۱ به طول انجامیده است. به هر روی، در آغاز جنگ، عثمانی ها دوستان تن از مجاهدان مشروطه خواه آذربایجانی را که در سال ۱۹۱۱ به دنبال اشغال

تبریز توسط روس‌ها ناچار به عزیمت به عثمانی شده بودند برای جنگ با آن‌ها روانه آذربایجان کردند. این مجاهدان به رهبری امیر حشمت اینک که چشم‌انداز جنگ عثمانی و روسیه شکل گرفته بود در صدد بازگشت به وطن و انتقام از روس‌ها بودند. به روایت امیرحشمت آن‌ها از مرز بازرگان وارد کشور شدند و در یکی دو جنگ قوای روس را شکست دادند و سپس کردها هم به آنان ملحق شدند و در چند جنگ دیگر علیه روس‌ها شرکت کردند. (خسروزاده، ۱۳۹۸: ۸۲).

بدین ترتیب عثمانی‌ها با تکیه بر مجاهدان سابق و گروه‌های ایرانی سعی در پیشبرد حملات خود کردند. علاوه بر دو گروه فوق، مقامات آلمان در عثمانی از اعزام سالار الدوله به ایران نیز حمایت می‌کردند. آنان امیدوار بودند به کمک او بتوانند اهداف خود در ایران را پیش ببرند. عثمانی‌ها در موافقت با آلمان‌ها مردد بودند؛ زیرا بیشتر امیدوار بودند تحت عنوان مبارزه مشترک دو کشور اسلامی با روس و انگلیس، با حکومت ایران به تفاهم همکاری برسند، بنابراین مایل نبودند به خاطر ماجراجویی‌های سالار الدوله شانس تفاهم با دولت ایران را از دست بدهند؛ اما حکومت عثمانی که از همکاری ایران علیه روس و انگلیس ناامید شد، بالاخره در ۲۹ اکتبر ۱۹۱۴ که علیه متفقین وارد جنگ شد از ایده استفاده از سالار الدوله حمایت نمود. این در حالی بود که رودلف فن کاردرف، کاردار آلمان در تهران خواستار متوقف کردن این برنامه شد؛ زیرا معتقد بود دولت مستوفی‌الممالک با آلمان همراهی خواهد کرد و بنابراین حمایت آلمان و عثمانی از سالار الدوله منجر به رنجش دولت ایران از آن دو کشور خواهد شد؛ اما این در حالی بود که سالار الدوله پیش‌تر به ایران اعزام شده بود هرچند بعدها در اثر تلاش‌های دیپلماتیک احتشام السلطنه، سفیر ایران در استانبول، این حمایت‌ها قطع شد. (باست، ۷۷، ص ۳۰).

در شهرهای ایران ترس و نفرت از روس‌ها در نتیجه تمایلات دوستانه نسبت به آلمان‌ها عوامل حاکم بر افکار عمومی موجود را تشکیل می‌داد. ورود ترکیه به جنگ به نفع آلمان، قضیه را از نظر ایرانی‌ها بغرنج کرد. چرا که ترکیه همسایه‌ای بود که کمتر از روس‌ها مورد بغض و وحشت قرار داشت؛ اما اگر ترک‌ها فقط رفتاری مهربانانه‌تر در پیش می‌گرفتند، ایرانیان همکاری با آنان را از دل‌وجان می‌پذیرفتند. یک ستون از ارتش ترکیه به فرماندهی ژنرال بنام رئوف بیگ با رفتاری

وحشیانه از بغداد به سوی کرمانشاه حرکت کرد. دولت تزاری برای مقابله با خطری که به این ترتیب منطقه نفوذ آن را تهدید می‌کرد، دست به اعزام نیروی نظامی در طول مرزهای قفقاز زد و دو کشور خصم مبارزه پر پیچ‌وخم و بغرنجی را در طول منطقه استراتژیک آذربایجان، گیلان و کردستان آغاز کردند که مدت دو سال به طول انجامید. (اسکرین، بی تا: ۱۸).

مقامات ایرانی تلاش داشتند در برابر نفوذ مقتدرانه روس و انگلیس در ایران تعادلی به وجود آوردند و در همان حال خود را در مقابل اهداف توسعه‌طلبانه عثمانی‌ها محافظت کنند. نگرانی ایرانیان کاملاً بجا بود زیرا در پایان سال ۱۹۱۴ خاک ایران صحنه نخستین برخوردهایی شد که میان نیروهای روسی و کردهای مسلح ساکن در دو سوی مرز ایران و عثمانی در گرفت؛ درگیری‌هایی که نظامیان عثمانی آن را رهبری می‌کردند و به آن دامن می‌زدند. وزارت خارجه آلمان نمی‌توانست به طرح اتحاد ایران و آلمان چندان امیدوار باشد زیرا با چالش‌های فراوانی روبه‌رو بود؛ برای نمونه عثمانی‌ها مایل نبودند آلمان مستقیماً با کشورهای مسلمان در ارتباط باشد و ترجیح می‌دادند شخصاً کشورهای مسلمان را مدیریت نمایند. با این حال مبلغ ۵ هزار مارک به ایران فرستاد تا صرف تبلیغ به سود آلمان شود. در همان حال کاردورف موفق شد در دسامبر ۱۹۱۴/ محرم ۱۳۳۳ با افسران ژاندارمری ایران در این خصوص محرمانه رابطه برقرار کند. (باست، ۷۷، ۳۰).

چند ماه بعد، در ۱۱ فوریه ۱۹۱۵/ ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ یک کنفرانس مشترک بین آلمان و عثمانی در محل سفارت آلمان در استانبول برگزار شد که شرکت‌کنندگان حاضر در آن عبارت بودند از: طلعت بیگ وزیر اعظم، انور پاشا وزیر جنگ، تنی چند از افسران عالی رتبه آلمان که در خدمت ارتش عثمانی بودند، فن وانگنهایم، فن لایبزیگ، فیرنس رویس، کنت لوگوتی وزیر مختار اتریش در ایران، کاپیتان دوماره افسر سوئدی ژاندارمری ایران و بالاخره احتشام السلطنه سفیر ایران در دربار عثمانی! هدف از این نشست اتخاذ یک سیاست مشترک در قبال ایران بود. در نتیجه گفتگوهایی که صورت گرفت، اشغال کامل آذربایجان توسط نیروهای عثمانی پیش از اعزام هیئت به افغانستان مورد تأیید قرار گرفت. اعزام هیئت آلمانی - عثمانی به افغانستان مورد تأیید قرار گرفت و بالاخره اینکه عثمانی‌ها متعهد شدند از هرگونه اقدامات الحاق‌گرایانه نسبت به خاک ایران خودداری کنند. (باست،

۷۷، ۳۰) اما آلمانی‌ها هنوز تردیدهایی داشتند و به همکاری با عثمانی‌ها در رابطه با ایران زیاد خوش‌بین نبودند. درست هم‌زمان با این تردید و تعلل‌ها یک کمیته ایرانی در آلمان تشکیل شد. هدف آلمان‌ها از تشکیل این کمیته این بود که سیاستمداران ایرانی، به‌ویژه دمکرات‌های تبعیدی را که به ضدیت با انگلیسی‌ها و روس‌ها مشهور بودند در پایتخت آلمان گرد هم آورده تا به نفع آلمان در داخل ایران دست به تبلیغ بزنند. ریاست این کمیته به ظاهر با صفاءالممالک سفیر ایران در اتریش بود اما گرداننده واقعی آن سید حسن تقی‌زاده بود. (باست، ۷۷، ۳۰).

آن‌گونه که هیل گفته روزنامه‌های تهران از آلمان حمایت می‌کردند. عقب‌نشینی روس‌ها در اروپا باعث جسارت آنان شده است و البته تعداد زیادی اتباع و کارگزاران آلمان و اتریش و عثمانی که در تهران ساکن هستند دوستان و هواخواهان زیادی را خریده، دور خود جمع کرده‌اند. روزنامه‌ها با توجه به پیشرفت‌های جنگی آلمان در جبهه غرب، به مدح قیصر و ترک‌ها می‌پردازند و از روسیه و انگلیس بد می‌گویند. بعضی از آنان از اتحاد اسلامی ایران با عثمانی و افغانستان و هند و قیصر به‌عنوان پدرخوانده، خیال‌پردازی‌هایی می‌کردند. (هیل، اف، ۱۳۷۸، ص ۷۶-۷۷).

موقعیت آلمان‌ها در ایران از زمان به قدرت رسیدن کابینه مستوفی‌الممالک بسیار مستحکم شده بود. مستوفی از توانایی‌های روس و انگلیس به خوبی آگاه بود و بسیار احتیاط می‌کرد. آلمانی‌ها فکر می‌کردند زمان توسل به اقدامات قاطع مانند کودتا برای ورود ایران به جنگ علیه متفقین فرارسیده است. در تهران یک نیروی دو هزار نفره ژاندارم وجود داشت. در پایان ماه اکتبر ۱۹۱۵ شوئمنان، مأمور اطلاعاتی آلمان مقدار زیادی اسلحه از بین‌النهرین به تهران وارد کرد و در اختیار ژاندارمری گذاشت. در تهران شایع بود که ایران و آلمان با هم متحد شده‌اند. عکس‌العمل روسیه به این شایعات بسیار شدید بود. سازونوف وزیر امور خارجه روسیه در ۱۵ اکتبر به اتر، سفیر روسیه در تهران نوشت چنانچه این شایعات صحیح باشد موجودیت ایران به خطر خواهد افتاد زیرا توافق روس و انگلیس مبنی بر تضمین تمامیت ارضی ایران ابطال خواهد شد و تبدیل به قراردادی برای نابودی ایران خواهد گشت. تهدید روس‌ها محدود به این سخنان نماند و چند روز بعد ژنرال باراتوف در رأس سپاهی عازم ایران شد. مأموریت او این بود که قبل از آنکه ایران به روسیه اعلان جنگ دهد،



خاک آن کشور را اشغال کند. پیش‌قراول هزار نفری این سپاه در ۲۸ اکتبر به انزلی رسید. در همین حال روس‌ها اطلاعاتی در خصوص خطر توطئه مسلحانه آلمان‌ها در تهران کسب کرد. هدف این نقشه خلع سلاح بریگاد قزاق و واداشتن ایران به معاهده با آلمان بود. بنا به درخواست سفیر روسیه در تهران، فوجی از قوای روس عازم تهران شدند. این فوج تا کرج پیش آمد و آمادگی خود را برای ورود به تهران اعلام کرد. این واقعه به سرعت اثرات خود را گذاشت و میسیون‌های آلمانی و اتریش-مجارستانی، سفیر و کارکنان سفارت ترکیه به قم گریختند و پشت سر آن‌ها ژاندارم‌ها، نیروهای پلیس و مجاهدان با نیمی از نمایندگان مجلس، چندین وزیر و سیاستمدار طرفدار آلمان و عده‌ای روحانی روانه آن شهر شدند. در این زمان بحران تغییر پایتخت به وجود آمد و شاه درصدد ترک تهران و حرکت به اصفهان برآمد. (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۵۶-۵۷).

بنا به روایتی‌هاینریش رویس وزیرمختار آلمان در ایران حامل دستورات ویژه‌ای برای ایران بود. او احمدشاه را تشویق کرد پایتخت را به اصفهان منتقل کند و در هر سه اقدام، تشکیل کمیته ملی، تأسیس حکومت موقت و مهاجرت آزادی‌خواهان به شهر قم نقش مهمی ایفا کرد. این اتفاقات روی نمی‌داد مگر آنکه ایرانی‌ها نگاه مثبتی به آلمان‌ها داشته و به آن‌ها به دید یک نیروی آزادی‌بخش از استعمار روس و انگلیس نگاه می‌کردند.

مورخ الدوله سپهر هم با تأیید این موضوع معتقد است فکر مهاجرت با تغییر پایتخت هنگامی مطرح شد که پرنس رویس وزیر مختار آلمان پس از پایان مرخصی شش ماهه به ایران بازگشت. مخالفان ادعا کردند وی با خود مقادیر زیادی پول و طلا و اسلحه و مهمات و حتی یک گاری مملو از بمب آورده است! انگلیسی‌ها نیز هم‌زمان با این ادعاها اعلام کردند که در نتیجه تفتیش اسناد کنسولگری آلمان در بوشهر، متوجه شده‌اند که سفارت آلمان دستور اغتشاش در جنوب ایران و ایجاد انقلاب در هند و افغانستان را صادر کرده است و از این راه در نظر داشته‌اند ضربه‌ای جدی بر منافع بریتانیای کبیر وارد آورند. علاوه بر این، ادعا کردند که کابینه مستوفی‌الممالک در مقام عقد قرارداد سرّی با امپراتوری آلمان برآمده و در نظر داشته ایران را علیه متفقین وارد جنگ کند. در پی این ادعاها روس و انگلیس تصمیم گرفتند قوای روسیه به تهران اعزام گردد تا ترتیبی دهد یک

دولت ضد آلمان و مطیع متفقین روی کار آید. اولین بار که ایده تغییر پایتخت در روز چهارم آوریل ۱۹۱۵ و از سوی مستشارالدوله مطرح شد. این ادعا مطرح بود که آلمان‌ها بعد از فتوحات در روسیه و اتحاد با بلغارستان فرصت را برای انعقاد عهدنامه سرّی با ایران مناسب دانسته و از اوایل سپتامبر ۱۹۱۵ تا اواسط نوامبر ۱۹۱۵ با مستوفی‌الممالک وارد مذاکره شده بودند. ملی‌گرایان ایران با انعقاد این معاهده موافق بودند اما عجله را جایز نمی‌دانستند و منافع ایران را در تظاهر به حفظ بی‌طرفی می‌دانستند تا وقتی که بالاخره کمک نظامی آلمان به سرحدات ایران برسد و حمایت‌های نظامی و تسلیحاتی آلمان در دسترس قرار گیرد. ( مورخ‌الدوله، ۱۳۶۲: ۲۳۷).

به بحران تغییر پایتخت و قصد شاه برای ترک تهران اشاره شد. علاوه بر شاه، مستوفی‌الممالک هم مصمم شده بود تهران را ترک کند. به روایتی دیگر، درست زمانی که کالسکه شاه برای سفر آماده شده بود و کابینه دولت همراه با سفرای اتریش و عثمانی آماده بودند عازم قم شوند روس‌ها که از ماجرا مطلع شده بودند احمدشاه را تهدید کردند چنانچه پایتخت را ترک کند، پدرش را به ایران بازخواهند گرداند و به سلطنت خواهند رساند. آن‌گونه که مورخ‌الدوله سپهر می‌گوید احمدشاه که قبلاً ایده تغییر پایتخت را پذیرفته بود و اصفهان را بهتر از تهران اعلام کرده بود، اینک از ترس روس‌ها جرأت ترک پایتخت را نداشت. (مورخ‌الدوله، ۱۳۶۲: ۲۳۷). زمانی که از سفرای روس و انگلیس متعهد شدند قشون روس وارد پایتخت نخواهند شد. احمدشاه هم از ترک پایتخت منصرف شد. در قم روسای حزب دمکرات، یعنی سلیمان‌خان، سلیمان میرزا، وحیدالملک، مساوات، سید جلیل اردبیلی و شونمان آلمانی کمیته‌ای به نام دفاع ملی تشکیل دادند. (اعظام قدسی، ۱۳۴۲، ۲۸۸). مستوفی‌الممالک از روس‌ها خواست قوای خود را از کرج فراخوانند. اتر و مارلینگ، سفرای روس و انگلیس در تهران این اقدام را مشروط به تغییر کابینه و ورود وزرای طرفدار روس و انگلیس به آن کردند. این درخواست انجام شد یعنی شخصیت‌هایی چون فرمانفرما، وثوق‌الدوله و عین‌الدوله وارد کابین شدند اما وخامت اوضاع سیاسی برطرف نگردد.

آن چنان‌که گفته شد، سیاستمدارانی که به قم رفته بودند در آن شهر یک حکومت ملی تشکیل دادند و علیه روس و انگلیس اعلام جهاد کردند. جمع‌آوری پول و تشکیل یک ژاندارمری ملی

همراه با تدارک نظامی به رهبری دیپلمات‌های آلمانی شروع شد. افواج مسلحی چون نایب حسین کاشی و سردار صولت اصفهانی وارد شدند و در کنار آلمان‌ها قرار گرفتند. جالب اینجاست که آلمان‌ها هم هم‌زمان با روس و انگلیس، ایران را تهدید کردند که در صورت تفاهم با روس و انگلیس، پس از اشغال هند به وسیله آلمان، ایران به سرنوشت صربستان و بلژیک دچار خواهد شد! آلمان‌ها سپس دست به تحرکاتی زدند اما آن چنان‌که گفته شد ژنرال باراتف در رأس سپاهی عازم ایران شده بود و این سپاه بالاخره پس از رسیدن به ایران به سه گروه تقسیم شد و در شهرهای همدان، قم و تهران آماده انجام عملیات نظامی شد. باراتف از جمله وظیفه داشت ژاندارم‌ها را خلع سلاح و سربازان مزدور را متفرق کند. در نتیجه این عملیات‌های قوای طرفدار آلمان دچار شکست شده و متفرق شدند. نیروهای مجاهد، فدایی و ژاندارم به نواحی کاشان، سلطان‌آباد، بروجرد و کرمانشاه روی آوردند. (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۵۸).

آلمان‌ها امیدوار بودند در کرمانشاه بتوانند جلو روس‌ها را بگیرند. در این شهر حدود یک هزار ژاندارم و پنج هزار سوار به سرکردگی نظام‌السلطنه حاکم لرستان مستقر بودند. حاکم پشت کوه نیز وعده داد یک نیروی چند هزار نفری گسیل دارد و آلمان‌ها روی رسیدن نیروهای ترکیه از بین‌النهرین نیز حساب کرده بودند؛ اما حمله سریع قوای روسیه به کرمانشاه به آنان فرصت نداد مواضع خود را تحکیم نمایند و بنابراین چاره‌ای جز فرار به خانقین ندیدند. علاوه بر این، در جنگی که در نزدیکی کنگاور رود داد کانت کانتیز رهبر و گرداننده اصلی برنامه‌های آلمان در ایران کشته شد و یا به قولی خودکشی کرد. در آغاز مارس روس‌ها کاشان و سپس اصفهان را گرفتند. این عملیات‌های قاطع و سریع و ضعف عملکرد آلمان‌ها باعث شد دولتمردان ایرانی نگرش خود را نسبت به روس و انگلیس تغییر دهند. (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۵۹).

جریان مهاجرت که با امیدهایی فراوان آغاز شده بود با شکست خاتمه یافت. ولی شاید مهم‌ترین دلیل این شکست، ناهماهنگی خواسته‌های ایرانیان با امکانات و ناهماهنگی‌های میان خواسته‌های ایرانیان با امکانات و ناهماهنگی‌های مترک‌ها با آلمان‌ها بود در حالی که کل امید ایرانیان به آلمان و عثمانی بود. ایرانیان می‌خواستند از این فرصت استفاده کنند و با کمک آلمان و عثمانی از زیر یوغ

روس و انگلیس رهایی یابند این در حالی بود که آلمان و عثمانی درصدد بودند از فرصت استفاده کرده و امتیازاتی در ایران به دست آورند و طبیعتاً ایرانیان مخالف این مقاصد استعماری بودند و در واقع مشکل اصلی دولت موقت این بود که حاضر نبود به این دو کشور امتیازی بدهد یا سازشی بکند که با منافع ایرانیان مغایرتی داشته باشد. (اتحادیه، ۱۳۷۹، ۲۲۳).

به دنبال شکست دولت موقت ملی، دولت مستوفی‌الممالک چاره‌ای جز استعفا ندید و در آخر دسامبر ۱۹۱۵ دولت جدیدی با شرکت طرفداران روس و انگلیس به ریاست فرمانفرما به قدرت رسید. وی قبل از هر چیز دستور اخراج افسران سوئدی را صادر کرد. در اوایل ژانویه ۱۹۱۶ احمدشاه به روس و انگلیس پیام داد که به کابینه اجازه داده است تفاهم با روس و انگلیس را در دستور کار قرار دهند. (میروشنیکف، ۱۳۵۷: ۵۹).

### وضعیت اجتماعی ایران طی سال‌های جنگ

طی سال‌های جنگ جهانی اول دشواری‌ها و ناملایمات زیادی بر مردم ایران روا گشت که از جمله آن‌ها از هم پاشیدن شیرازه امور و ناتوانی دولت در تأمین نیازهای اولیه مردم بود. مردم علاوه بر آنکه در بسیاری از نقاط ایران فاقد امنیت بودند، از تأمین بدیهی‌ترین مایحتاج زندگی هم محروم بودند. در رأس تمام مشکلاتی که در این زمان وجود داشت، مسئله آذوقه بود. روزنامه ایران در گزارشی به تاریخ ۵ شوال ۱۳۳۵، به بحث از کمبود آذوقه در ولایات ایران می‌پردازد در اینجا خلاصه‌ای از این گزارش مفصل جهت درک اوضاع آن زمان ضروری به نظر می‌رسد:

مشکلات طاقت‌فرسا از هر طرف مملکت را احاطه نموده موانع و محذورات از هر جانب به ما روی آورده است. در این میان عسرت ارزاق، کمیابی گندم در مرکز و ولایات و بالاخره بهانه‌ای که خشک‌سالی دست محترکین و ملاکین بی‌انصاف داده دست به دست هم داده و این عسرت مصنوعی را ایجاد کرده‌اند که یک قضیه تهدیدآمیز است که بدون شک عواقب وخیمی بر اوضاع داخلی به جای خواهد گذاشت زیرا چنین وضعی در صورت تداوم نه تنها افکار و اقدامات حکومت مرکزی را به خود مشغول خواهد داشت و از سایر اصلاحات بازخواهد داشت، موجب ظهور حوادثی خواهد شد که شاید به این زودی‌ها حل آن‌ها ممکن نشود. در سر خرمن، در موقع محصول، زمانی که بیش از ۵۰ هزار خروار غله دولتی نزد مستاجرین و مباشرین خالصجات در اطراف تهران موجود

است حالت نان شهر این گونه است: پس از برداشته شدن خرمن و تفریط آن و از میان رفتن غلات دولتی به وسایلی که می‌دانیم آیا وضعیت زمستان آینده ما به چه حالت خطرناکی خواهد افتاد؟ خطر جدی است، مسامحه و لاقیدی جنایت غیرقابل عفو است آنچه که ما اطلاع داریم محترکین بی- وجدان که منافع خود را در گرسنگی و خانه‌خرابی مردم می‌بینند از هر طرف خویشان را مهیای استفاده کرده، از کسانی که صدتا دویست تومان پول حاضر کرده‌اند تا گندم بخرند اما آنانی که صدها و هزاران خروار گندم دارند به امید گران‌تر شدن حاضر به فروش آن نیستند. مشاهده مغازه- های خبازی و جمعیت زیادی که جلو آن تجمع کرده‌اند و از صبح تا ظهر نمی‌توانند نان به دست بیاورند فوق‌العاده رقت‌انگیز است. هیئت اتحادیه اصناف طهران عریضه‌ای تلگرافی جالب توجهی در خصوص عسرت غیرقابل تحمل و نتایج ناگوار آن به شاه ارسال کرده‌اند و خواستار مساعدت او شده‌اند و روز گذشته هم هیئت وزرا در جلسه‌ای که برگزار کرد به مسئله نان پرداخت که از نظر آنان معضلی مصنوعی است. وضع نامطلوب نان در پایتخت در حالی است که اطلاعات و تلگراف- های زیادی از خراسان، آذربایجان، فارس، اصفهان و غیره و غیره می‌رسد که همگی دال بر عسرت و دشواری زندگی مردم است. (روزنامه ایران، ۱۳۳۵، ص ۱). نکته جالب در این گزارش عدم اشاره روزنامه ایران به نقش اشغالگران در نایاب شدن غله و دیگر اقلام خوراکی است، حال آنکه معضل جدی کمبود آذوقه را صرفاً به محترکان نسبت داده است.

به هر حال از این گزارش پیداست که مسئله تأمین آذوقه برای مردم در ولایات مختلف با دشواری روبه‌رو بوده است. به راحتی می‌توان دخالت‌های پیدا و پنهان آن‌ها را در همه امور حتی با استفاده از اسناد خود آن‌ها مشاهده کرد. در این میان مسئله نفوذ آلمان و حمله ترک‌ها به ایران و اشغال صفحات غربی ایران مزید بر علت شده بود که روس‌ها و انگلیسی‌ها به هیچ مرزی و حدی پایبند نباشند. از این‌رو بازنده اصلی این داستان تنها ملت ایران بود. ملتی که در سال‌های جنگ به سبب خشکسالی، قحطی و چپاول ایران توسط اشغالگران عملاً حتی نان خوردن برای ادامه زندگی نداشت. نانی که خریداری می‌شد تا کفاف سربازان قشون بیگانه را بدهد. در این اوضاع احوال که دولت ثباتی نداشت و عوامل روس و انگلیس جولان می‌دادند، عملاً مردم به حال خود رها شده بودند.

طبق گزارشی دیگر در همین رابطه از جان لارنس کالدول، کنسول آمریکا در ایران، با عنوان «فقر و رنج در ایران» به تاریخ ۴ اکتبر ۱۹۱۷ برابر با ۱۲ مهر ۱۲۹۶ در تشریح قحطی فزاینده آمده است: «کمبود مواد غذایی، خصوصاً گندم و انواع نان، سراسر ایران خصوصاً مناطق شمالی و حاشیه‌ای و نیز تهران را چنان در بر گرفته که پیش از آغاز زمستان، فقر و رنج وسیعی پدید آمده است. تردیدی نیست که زمستان امسال مرگ و گرسنگی چند برابر خواهد شد... حتی در این موقع از سال، قیمت ارزاق به بالاترین حد خود طی چندین سال گذشته رسیده و کمبود غله و میوه‌جات حقیقتاً هشداردهنده است. قیمت شکر به ازای هر پوند یک دلار باقی مانده است؛ هرچند واردات اخیر از هند قیمت را بیست و پنج درصد کاهش داده است. بخش بزرگی از جمعیت که از طبقه زارعان هستند، تنها از نان ارتزاق می‌کنند که قیمت عادی آن سه برابر شده و همان نیز بسیار کمیاب و ذخیره‌ی آن اساساً ناکافی است. در نانوائی‌های عمومی افراد زیادی گرد می‌آیند و هر کدام منتظر نوبت یا اقبال خود برای خرید نان می‌شوند و اغلب ناامید و گرسنه رانده می‌شوند. مأموران نظمی در این نانوائی‌ها مستقر می‌شوند تا نظم را برقرار کنند و افراد سمج و گرسنه را عقب نگهدارند. نتیجه آن است که اغلب، بلوائی برپا می‌شود و در مواردی خونریزی هم شده است. دولت برای آرام کردن شرایط، در نظر دارد از محل مالیات بر اجناس، گندم مورد نیاز را تهیه کند و به بهای ارزان‌تر از بازار در اختیار نانوائان قرار دهد؛ اما این کار هم عملاً تا این لحظه کمکی به بهبود وضع نکرده است. اقدامات گسترده‌ای برای جلوگیری از انحصار و احتکار به عمل آمده و تمام مسئولیت‌ها در این زمینه بر عهده ارباب کیخسرو شاهرخ گذاشته شده است؛ ارباب زرتشتی است و عموم مردم به صداقت و درستکاری او اعتقاد کامل دارند. با این حال اوضاع همچنان وخیم است. متکدیان چند برابر شده و صدها تن از آن‌ها در خیابان‌ها به شکلی اسفبار می‌گریند و گدایی می‌کنند و گاهی اوقات فردی را محاصره کرده و به او هجوم می‌برند. از دیگر نقاط، استان‌ها و شهرهای ایران نیز شرایط مشابهی گزارش می‌شود». (مجد، ۱۳۸۶: ۳۸-۳۷).

سر کلارمونت پرسیوال اسکرین که در جریان جنگ جهانی اول به مدت دو سال و نیم به عنوان کنسولیار انگلستان در کرمان مشغول بوده است و طی دوران جنگ جهانی دوم با سمت ژنرال کنسول

در مشهد حضور داشته است، در کتاب خاطرات خود به نکات جالب توجهی در خصوص شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران و علل رقابت قدرت‌های جهانی در کوران حوادث تاریخی در این سرزمین اشاره دارد که نشان از عمق شناخت، ریزبینی و برنامه‌ریزی کشوری مانند انگلستان درباره‌ی سایر دول دارد وی وسعت خاک، فواصل زیاد میان شهرهای پرجمعیت، تهاجم‌پذیر بودن و نبود یا پراکندگی باران در ایران را از جمله عواملی می‌داند که باعث شده است تا ایرانیان فرصت کمی برای یادگیری روش‌های حکومت دموکراتیک بیابند، با این همه هوش و ذکاوت طبقه‌ی اجتماعی روشنفکران را دلیل حفظ موقعیت ملی و پایداری هویت ملی ایرانی می‌پندارد. معتقد است که همکاری دسته‌جمعی در ایران دشوار می‌نماید؛ زیرا ملتی مرکب از افرادی به وجود آمده که هر دسته تنها به منافع خویش می‌اندیشد و آن وحدتی که به ملت قدرت و نیرو می‌بخشد، آن کار دسته‌جمعی که آزادی از قید و بند و استعمار خودخواهانه را میسر می‌سازد، همیشه از ایرانی‌ها گریزان بوده است. برای ایرانی‌ها معنای آزادی این نیست که از جنگ مداخلات بیگانگان آزاد باشند؛ «زیرا مخالفت با این‌گونه مداخلات هرگز پایدار نبوده است - بلکه این است که در بهره برداری از منافع انسانی و مادی خود آزاد باشند و این‌گونه آزادی نیز در میدان عمل چنین از آب درآمده است که زورمندان دارایی خود را نگاه دارند و بر آن بیفزایند و برای به اصطلاح هوشمندان معنای آزادی آن است که ثروت جمع کنند و هر دو دسته نیز این دو کار را به زیان مردم عادی و اقشار ضعیف‌تر ترتیب می‌دهند». (اسکرین، ۱۳۶۳: ۱۶).

### تأثیر جنگ جهانی اول بر تجارت مشهد

یکی از اثرات اقتصادی جنگ جهانی اول محدودیت برای فعالیت برخی از تجار بود. تجاری که در ارتباط با آلمان‌ها بودند. اگرچه به طور مستقیم در جنگ دخالت نداشتند ولی فعالیتشان تحت تأثیر سیاست‌های طرفین درگیر در جنگ قرار گرفت. یک نمونه از این تأثیرگذاری لیست سیاه ایران بود. لیستی که انگلیسی‌ها در دوره جنگ تهیه کردند و شامل نام عده‌ای از تجار ایرانی و شرکت‌های داخلی و خارجی بود که با دشمنان انگلیس به خصوص آلمانی‌ها معامله داشتند. انگلیسی‌ها در سال‌های ۱۹۱۶م/ ۱۲۹۵ش به مدت سه سال چنین لیستی را تنظیم و آشکارا اطلاعات آن را منتشر

می‌کردند. کسانی که نامشان در لیست قرار می‌گرفت اموالشان در انگلیس و سایر قلمرو انگلیس توقیف می‌شد و معامله با آن قطع می‌گردید.

یکی از اثرات حضور سالدات‌های روس در مشهد ایجاد ناامنی برای آلمانی‌تبارها و هوادارانشان بود که در زمینه تجاری فعالیت داشتند. هوفمان آلمانی که تجارتخانه‌ای در مشهد داشت، توسط سالدات‌های روسی کشته شد و قزاق‌های روس شب ۷ محرم ۱۳۳۴ق/ ۱۹۱۶م حاجی محمدباقر صراف هراتی را دستگیر کرده به قنسولخانه بردند. او مظنون به همکاری با مقامات آلمانی و ارتباط با افغانستان و هرات شناخته می‌شد. (رعد، شماره ۵۱، سال ۷). اثرات حضور نظامی روس‌ها و انگلیسی‌ها در مشهد از لحاظ اقتصادی متفاوت بود. روس‌ها ابتدا مشهد را تصرف کردند و در زمینه تأمین مایحتاج مشکلاتی ایجاد نمودند. به عنوان نمونه، مسئله تأمین زغال برای نیروی نظامی روس‌ها به یک مشکل برای بلدیة تبدیل شده بود همچنین تأمین مایحتاج قشون روسی به یک معضل مبدل گردیده بود. به ویژه اینکه در این زمان قحطی و کمبود غله در خراسان مشهود بود. خرید ۱۰۰ خروار جو توسط پودراتچی قشون روسی در مشهد و مشکلات تحویل آن در ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ ق/ ۱۹۱۷م نمونه‌ای از پیامدهای منفی حضور نظامی روس‌ها بود. (چمن، شماره ۸۰، سال دوم، ص ۲). سرکنسولگری روسیه همچنین در ۲۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۵ق تقاضای دریافت جواز استفاده غله از انبارهای دولتی برای سربازان خود کرد. موافقت با این درخواست در شرایط قحطی مشهد موجب اختلال آذوقه اهالی می‌گردید. (م.ا.وا.خ، سال ۱۳۳۵ق، پوشه ۱۱۶، ۵).

روابط تجاری نیز تحت تأثیر شرایط جنگی قرار گرفت. تا پیش از جنگ روابط تجاری ایران با روسیه بسیار فعال بود. هر ساله مبالغ زیادی کالای ایرانی به بازارهای روسیه حمل می‌شد و در مقابل مقدار قابل توجهی محصولات کارخانجات روسیه به ایران می‌آمد. به نحوی که امتعه روسیه در ایالات شمالی تجارت را در انحصار داشت. (همان، ۱۳۰۲ش، پوشه ۵۲، ۱۲/۴). کالاهای تولید مشهد با قیمت مناسب در بازارهای روسیه به فروش می‌رسید. در نتیجه عموم طبقات ایرانی از تجار و ملاکین گرفته تا زارع و دهاتی به فراخور حال خود از آن منتفع می‌شدند. ایران به مصنوعات روسیه که از حیث مرغوبیت، ارزانی و قیمت ممتاز بود و روسیه به محصولات طبیعی (خام) و



خشکبار و بعضی از مصنوعات ایران احتیاج داشت. جنگ اول جهانی، ارتباط تجاری ایران و روسیه را تضعیف کرد. عموم طبقات و اصناف ایران به تدریج فقیر و بی‌بضاعت شدند. فشار اقتصادی سرتاسر ایران فراگرفت و تجاری‌داری ورشکست شدند. عده‌ای هم که مقاومت می‌کردند، سرمایه خود را از دست دادند. ( فکر آزاد، شماره ۹، سال اول، ۱).

جنگ به بازرگانی ایران بسیار صدمه زد و درآمد تجار را با کاهش مواجه کرد. سطح دادوستد به شدت کاهش یافت. هرکس کالا به خارج حمل می‌کرد به خاطر کمبود پول نمی‌توانست وجه نقد از بانک‌های خارجه دریافت کند. مسدود شدن مسیر تجارت ایران با روسیه وضع اقتصادی خراسان و ایران را به وخامت کشاند. روسیه تا ۱۹۱۴م/ ۱۲۹۳ش جایگاه اول را در تجارت با ایران داشت. در دو سال اول جنگ ۳۸٪ تا ۶۰٪ واردات ایران و ۶۶٪ تا ۶۹٪ صادرات ایران با روسیه بود. ترانزیت کالاهای ایرانی به اروپا نیز از راه روسیه انجام می‌شد، اما در سال ۱۹۱۹م/ ۱۲۹۸ش. ۱۹۱۸م/ ۱۲۹۷ش رکورد بی‌سابقه‌ای در تمام شئون اقتصادی به وجود آمد. کشاورزان، پیشه‌وران، کسبه و بازرگانان دچار تنگدستی و عسرت شدند و قیمت اجناس وارداتی روز به روز بالا رفت. قند ۱۱۰۰٪، کبریت ۸۰۰٪، مال زرعی ۴۵۰٪ و نفت ۴۰۰٪ درصد گران شد. یکی از نتایج منفی جنگ محدودیت تجارت با روسیه بود. نمونه‌اش عدم موافقت با خروج کالاهای پزشکی و دارو از عشق‌آباد بود. ۸ صندوق داروی خارجی که سید حسین طباطبایی دوافروش، مدیر داروخانه صحت برای دارالشفای روسیه خریداری کرده بود با ممانعت خروج مواجه شد. ( م.آ.ق. ۱۶-۱۵/۶۳۴۴۳).

حضور انگلیسی‌ها در مشهد نیز تأثیرات منفی خاص خود را داشت. انگلیسی‌ها برای تأمین مواد غذایی افسری به نام مارک سینز را مأمور خرید محلی کردند که به طور دائم با سرکنسول مشورت و با بازرگانان عمده محلی و مقاطعه‌کاران ملاقات می‌کرد. (دیکسون، ۱۳۹۲، صص ۱۸۶ و ۱۴۴-۱۳۶-۱۳۷). انگلیسی‌ها در بازار مالی مشهد نیز نقش مهمی بازی کردند. نقشی که در نهایت سود زیادی نصیب آن‌ها کرد. همچنین ورود اتومبیل به مشهد تأثیر عمیقی بر حمل و نقل گذاشت. سروان گوردون نایب کنسولگری بریتانیا نیز نقش مهمی در تشویق تجار هندی برای حضور در بازار مشهد داشت. سرگرد تمپل تمام استعداد و انرژی‌اش را به کار گرفت تا تجارت هندی‌ها را به کانال و

مجرایی که در طی جنگ و انقلاب روسیه باز شده بود به جریان اندازد. او در سفرهای متعددش در شرق ایران با تجار و بازرگانان ایرانی مصاحبه می‌کرد و پس از جمع‌آوری آمار مربوطه و امکانات تجاری آن را در اختیار اتاق تجارت هند و سایر افراد در هندوستان می‌گذاشت. دیکسون مسافرت برادران گوان صاحب شرکت ترابری موتوری در هند را نتیجه تلاش‌های تمپل می‌داند که آن‌ها یک سفر تجربی با انواع کامیون‌های تجاری در مسیر هند تا مشهد انجام داد. (دیکسون، ۱۳۹۲، صص ۱۸۶ و ۱۴۴-۱۳۶-۱۳۷).

حضور انگلیسی‌ها در مشهد نقش مهمی در بازار نان داشت، زیرا نهر جدیدی از آب خیابان جدا کرده و به محل اقامت سربازان خود در شهر نو برده بودند. این مسئله تأثیر منفی بر گردش آسیاب‌های مشهد گذاشت. وقتی در شهریور ۱۲۹۷ش مقداری از آب خیابان به مجرای اصلی‌اش برگردانده شد باعث امیدواری عمومی گردید و وضع نان قدری بهتر و نسبتاً فراوان شد و آسیاب‌ها به کار افتادند. (رعد، شماره ۱۳۹، سال دوم، ۲). افزایش قیمت‌های محصولات داخلی یکی دیگر از اثرات منفی حضور انگلیسی‌ها بود. تهیه سیورسات قشونی انگلیس با قیمت‌های گزافی خریداری و تأثیر عمیقی بر افزایش قیمت‌ها داشت. گندم از قرار خرواری ۲۰ الی ۲۴ تومان خرید و فروش می‌شد در حالی که تا آن زمان در شهر مشهد و اطراف آن، موقع برداشت محصول عموماً کمتر به این قیمت معامله می‌شد. پودراتچی‌های انگلیسی قیمت اجناسی از قبیل گندم، جو، کاه، یونجه، هیزم و غیره که بین رعایا خرید و فروش می‌شد با یک سوم یا دو پنجم اضافه‌تر خریداری می‌کردند. (رعد، شماره ۸۷، سال دهم).

با ورود نیروهای انگلیسی به شرق ایران فعالیت تجاری در مسیر هندوستان متوقف شد و این مسئله یکی از اثرات منفی جنگ بود. برخی از تجار مثلاً در بیرجند با اینکه مقداری از جنس در نوشکی، بمبئی، کراچی، کلکته و غیره داشتند ولی از طرف دولت انگلیس از حمل آن‌ها ممانعت می‌شد. حضور نظامی نیروهای انگلیسی مانع اصلی تجارت هندوستان با شرق ایران بود. نیروی نظامی از کاروان‌های شتر و وسایل ترابری مورد نیاز تجار استفاده می‌کردند و کاهش وسیله نقلیه باعث افزایش قیمت اجناس و بهای حمل کالا و محدودیت بازار شد. البته حضور نیروهای نظامی

برخی از موانع تجاری سابق را برطرف کرد. به طور مثال موتوری کردن مسیر سیستان به مشهد و تعمیر راه‌ها تنها با هدف نظامی و تجاری انجام نگرفت همچنین گسترش راه‌آهن نوشکی به سوی ایران امتیاز بزرگی برای تجارت هندوستان محسوب می‌شد. (دیکسون، ۱۳۹۲، ص ۱۹۷).

مرزهای افغانستان یکی دیگر از مبادی واردات و صادرات تجارت مشهد بود که به واسطه حضور گسترده نیروهای روسی و انگلیسی، مسدود شد (نیدرمایر، ۱۳۸۰، ۲۵۵) و باعث رکورد در آن مسیر گردید. انسداد مسیرهای تجاری ایران- روسیه و ایران- افغانستان، باعث شد حجم کالاهای وارداتی از هند به خراسان افزایش چشمگیری پیدا کند. کالاهایی چون **منسوجات** و قند که تا پیش از جنگ از روسیه به مشهد وارد می‌شد، اکنون در هندوستان می‌آمد. به طور میانگین ماهیانه، بیش از ۱۰۰ تن کالا از مسیر هند به ایران وارد می‌شد که بخشی از آن را تجار به خراسان و مشهد حمل می‌کردند. نتیجه نهایی این تحولات گسترش فقر عمومی برای ایران و به ویژه مشهد بود که خسارات مالی و جانی زیادی داشت. تعداد زیادی از فقر تلف شدند. اشخاص آبرومند کارشان به گدایی کشید. خانمان‌های زیادی و ثروت‌های هنگفتی از بین رفت. علت عمده این خسارت زیان‌بار به تولید و تجارت خارجی ایران بازمی‌گشت. اولاً عده اشخاصی که برای زراعت و به حاصل آوردن مال‌التجاره ایران از قبیل پشم، پنبه، کتیرا، تریاک، قالی، پوست، روده، خشکبار، صمغ، برنج و سایر حبوبات، حیوانات اهلی و غیره فعالیت می‌کردند، به طور تخمینی شاید نصف جمعیت مملکت می‌شدند. آن‌ها قبلاً حاصل دسترنج خود را به قیمت‌های عالی به تجار می‌فروختند و امور زندگانشان تا حدی تأمین می‌شد ولی جنگ شرایط فعالیت آن‌ها را تغییر داد. ثانیاً کسانی که به خاطر تجارت و حمل و نقل اجناس فوق را به بازارهای خارجه و مخصوصاً روسیه می‌بردند و از این راه مبالغ هنگفتی استفاده می‌کردند و با سرمایه خود به ثروت عمومی می‌افزودند، این عده یک چهارم جمعیت را شامل می‌شدند که شرایط زندگی آن‌ها نیز تغییر کرد.

ثالثاً قیمت اجناس فوق در موقع باز بودن راه تجارت روسیه با قیمت موقع جنگ و بعد از آن قابل مقایسه نبود. قیمت پشم، پنبه و کشمش نشان می‌دهد کلیه مال‌التجاره ایران ۹۰٪ تنزل کرده بود؛ زیرا قبل از جنگ ۲۰٪ و بعد از جنگ از ۱۰ تا ۱۲ تومان تنزل نمود. رابعاً قیمت اجناس وارده

از ممالک خارجه و پیش از جنگ که بیشتر اجناس عالی و ارزان روسیه بودند شامل چیت و متقال زرعی یک قران، فاستونی نخی زرعی ۵ قران و قند و شکر یک من ۵ قران، با اجناس پست و متوسط انگلیس بعد از جنگ شامل چیت زرعی ۴ قران، متقال و چلوار زرعی ۳ قران، فاستونی زرعی ۸ الی ۱۰ تومان و قند و شکر یک من ۲ تومان مقایسه می‌شد، ترقی ۴ برابری را نشان می‌داد که هر به ضرر مصرف‌کننده بود.

خامساً واردات و صادرات در موقع آزادی تجارت با روسیه و بعد از توقف آن با یکدیگر قابل مقایسه نبود. صادرات همیشه نسبت به واردات کمتر بود، لکن این تفاوت در سال‌های پیش از جنگ خیلی کم و نامحسوس بود و مخصوصاً تجارت روسیه سبب ترقی و ازدیاد روزافزون صادرات می‌شد، اما در سال‌های بعد از جنگ نسبت صادرات ایران به واردات ۱۰ به ۱۰۰ و کمتر از آن شد. لطمات و صدمات سهمناکی که از بدو جنگ تنها به خاطر انسداد باب تجارت به ایران و ایرانی وارد شد بسیار زیاد بود. تجار یکی بعد از دیگری ورشکست شدند. جمعی سرمایه خود را تمام کردند. کسبه بازار هستی و مایملک خود را فروخته به مصرف معاش یومیه رساندند. زارعان و دهقانان که حاصل دسترنج سالیانه آن‌ها با قیمت ۲ من قند و ۱۰ زرع متقال برابر نمی‌کرد آواره شده و مزارع و املاک بسیاری لم یزرع و بی‌حاصل افتادند. در ظرف این مدت نه دهم ثروت ایران از بین رفت. یکی از لطمات جنگ جهانی بود که به جهت انسداد باب تجارت با روسیه بر مملکت بی‌طرف ایران وارد آمد. (فکر آزاد، شماره ۱۴، سال اول، ۱ و ۲). ورشکستگی بسیاری از تجار یکی از نتایج مستقیم جنگ جهانی اول بود. جبار باغچه‌بان از بین رفتن اموال تجار و بازرگانان و از هم‌پاشیدگی خانمان مردم را به عنوان یکی از اثرات شوم جنگ جهانی اول یاد کرده و به یک تاجر پوست بخارا و شیرازی اشاره نموده که اغلب برای خرید پوست به ایران سفر می‌کرد ولی در بلوای جنگ جهانی مفقود شد و یک حاجی پولدار می‌خواست با همسر جوانش ازدواج کند. (باغچه‌بان، ۱۳۵۷، نقل از فصلنامه توان‌نامه، شماره ۵-۴ بهار و تابستان ۹۵، ۶).

شروع جنگ اول جهانی و محدودیت حمل و نقل مال‌التجاره به روسیه و بالعکس به کاهش درآمد گمرکات ایران در شرق و شمال شرق منجر شد و جلوگیری از ورود اشیاء در دوران جنگ

برای گمرکات کسری درآمد به همراه داشت ( رعد، شماره ۱۳۶، سال ۱، ۶). زیرا مال‌التجاره از ایران داخل و خارج نمی‌شد که گمرک دریافت شود. (حبل‌المتین کلکته، شماره ۲۶، سال بیست و دوم، ۱۰). شرایط سخت تجارت خارجی مشهود در اواسط جنگ با وقوع انقلاب روسیه به منتهای درجه خود رسید.

### نتیجه‌گیری

در آستانه جنگ جهانی اول سیاست امپراتوری عثمانی تحت تأثیر دو عامل بزرگ پان‌ترکیسم و پان‌تورانیسم قرار داشت. میان پان‌ترکیسم با پان‌تورانیسم اختلاف وجود دارد؛ زیرا هدف اصلی پان‌تورانیسم اتحاد تمام مردمانی بود که گمان می‌رفت ریشه‌های آن‌ها به توران، یعنی منطقه نامشخص خیالی دشت‌های آسیای مرکزی می‌رسد، به عبارت دیگر پان‌تورانیسم در نظر داشت تمام ملت‌های تورانی را در محدوده ترکیه‌ای وسیع از تنگه بسفور تا آسیای مرکزی گرد هم آورد. در این میان آلمان، با توجه به این دو عامل و انجام تحریکات، در نهایت ترکیه را به جنگ جهانی اول کشاند. آلمان امیدوار بود عثمانی با سرگرم کردن روس و انگلیس در شرق به فتوحات آلمان در جبهه غرب کمک کند؛ بنابراین به عثمانی‌ها مأموریت دادند که مصر را اشغال کنند و قفقاز را مورد حمله قرار دهند. ناگفته پیداست اشغال قفقاز مستلزم اشغال بخش‌هایی از شمال غرب ایران بود و با این وصف جنگ به داخل ایران هم کشیده می‌شد.

از سوی دیگر روس و انگلیس به عنوان صحنه‌گردان‌های اصلی سیاست خارجی ایران، مانع اصلی توسعه مناسبات ایران با دولت‌های دیگر بودند. آنان پس از قراردادهای ۱۹۰۷ اختلافات جهانی و رقابت‌های منطقه‌ای خود را در مقابل گروه‌بندی بزرگ متحدین موقتی کنار نهادند و در یک جهت‌گیری هماهنگ و مشترک پس از تقسیم ایران به مناطق سه‌گانه، استراتژی خویش را به تلاش جهت حفظ وضع موجود و ممانعت از هرگونه تغییری در ساختار سیاسی-اجتماعی ایران، اعم از مداخله قدرت‌های متخاصم یا تحولات داخلی استوار ساختند.

قرارداد ۱۹۰۷ شدیداً ایرانیان را خشمگین کرد و به خوبی دریافتند تا زمانی که روس و انگلیس در امور کشور مداخله کنند عملاً اصلاحاتی صورت نخواهد گرفت. در این میان اندیشه روی آوردن به قدرت سوم (قدرتی غیر از روس و انگلیس) که از دوره‌های گذشته مطرح شده بود شدیداً مورد

توجه قرار گرفت و دو کشور آلمان و آمریکا برای این منظور مورد توجه قرار گرفتند؛ بنابراین استخدام مورگان شوستر را می‌توان گام نخستین در چارچوب اتکای ایرانیان به نیروی سوم بود. در آستانه جنگ جهانی اول اگرچه ایران کشوری مستقل و مشروطه سلطنتی بود اما قدرت دولت مرکزی و شاه قاجار در قسمت اعظم مملکت به‌ویژه در ایالات دورافتاده بسیار محدود بود. جنگ جهانی اول در زمانی آغاز شد که ایران از جوانب گوناگون اوضاعی آشفته، نابسامان، بغرنج و متزلزل داشت. بحران فزاینده اقتصادی، وضعیت ناپایدار سیاسی و مداخلات افسارگسیخته قدرت‌های خارجی، ایران را تا آستانه یک دولت ورشکسته و وابسته پیش برده بود. با این وجود دولت ایران در همان حال تلاش می‌کرد عثمانی‌ها را هم از هر نوع مداخله نظامی احتمالی در خاک ایران بازدارد. در حوزه کشورهای درگیر جنگ، روس و انگلیس مایل به حفظ بی‌طرفی ایران بودند ولی دولت‌های آلمان و عثمانی خواهان کشاندن ایران به جنگ علیه روس و انگلیس بودند.

بالاخره جنگ جهانی اول به ایران کشیده شد. در ۸ مهر ۱۲۹۳ شمسی / ۱ اکتبر ۱۹۱۴ دولت عثمانی به بهانه اینکه وجود هشت هزار سرباز روسی در ایران باعث نگرانی‌اش شده است، با شش هزار سرباز پیاده و سواره به ایران حمله کرد.

طی سال‌های جنگ جهانی اول دشواری‌ها و ناملایمات زیادی بر مردم ایران روا گشت که از جمله آن‌ها از هم پاشیدن شیرازه امور و ناتوانی دولت در تأمین نیازهای اولیه مردم بود. مردم علاوه بر آنکه در بسیاری از نقاط ایران فاقد امنیت بودند، از تأمین بدیهی‌ترین مایحتاج زندگی هم محروم بودند. در رأس تمام مشکلاتی که در این زمان وجود داشت، مسئله آذوقه بود. ناگفته پیداست که مسئله تأمین آذوقه برای مردم در ولایات مختلف با دشواری روبه‌رو بوده است. به راحتی می‌توان دخالت‌های پیدا و پنهان آن‌ها را در همه امور حتی با استفاده از اسناد خود آن‌ها مشاهده کرد. در این میان مسئله نفوذ آلمان و حمله ترک‌ها به ایران و اشغال صفحات غربی ایران مزید بر علت شده بود که روس‌ها و انگلیسی‌ها به هیچ مرزی و حدی پایبند نباشند. از این‌رو بازنده اصلی این داستان تنها ملت ایران بود. ملتی که در سال‌های جنگ به سبب خشکسالی، قحطی و چپاول ایران توسط اشغالگران عملاً حتی نان خوردن برای ادامه زندگی نداشت.

بدون تردید محدودیت برای تجار، ناامنی آلمانی تبارها و هواداران تاجر شان، کاهش سطح داد و ستد بازرگانی، محدودیت تجارت با روسیه و کاهش درآمد گمرکات ایران در شرق و شمال شرق از تاثیرات جنگ جهانی اول بر تجارت مشهد می توان نام برد.

#### منابع و مآخذ:

##### اسناد:

اسناد آستان قدس رضوی

اسناد وزارت امور خارجه

##### روزنامه‌ها:

ایران، شماره ۱۰۳، سال اول، ۵ شوال ۱۳۳۵.

باغچه بان، ۱۳۵۷، نقل از فصلنامه توان‌نامه، شماره ۵-۴ بهار و تابستان ۹۵، ۶.

چمن، شماره ۸۰، سال دوم، ص ۲.

حبل المتین کلکته، شماره ۲۶، سال بیست و دوم، ۱۰.

رعد، شماره ۵۱، سال ۷. رعد، شماره ۱۳۹، سال دوم، ۲. رعد، شماره ۸۷، سال دهم.

رعد، شماره ۱۳۶، سال ۱، ۶.

فکر آزاد، شماره ۹، سال اول، ۱. فکر آزاد، شماره ۱۴، سال اول، ۱ و ۲.

##### کتاب:

۱. اسکرین، سرکلارمونت، جنگ جهانی در ایران، ترجمه غلامحسین صالح‌یار، بی‌جا: سلسله، ۱۳۶۳.

۲. اوکانر، ویلیام فردریک، از مشروطه تا جنگ جهانی اول (خاطرات فردریک اوکانر کنسول انگلیس در فارس)، ترجمه حسن زنگنه، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۷۶.

۳. اعظام قدسی، حسن، خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله، تهران، ۱۳۴۲، چاپخانه حیدری، ج ۱.

۴. اتحادیه، منصوره، رضا قلی خان نظام‌السلطنه، تهران، کتاب سیامک و نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۹، جلد اول.
۵. باست، الیور، آلمانی‌ها در ایران (نگاهی به تحولات ایران در جنگ جهانی اول بر اساس منابع دیپلماتیک فرانسه)، ترجمه حسین بنی احمد، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۷۷.
۶. باست، اولیور، سالارالدوله و دیپلماسی ایران و آلمان در جنگ جهانی اول، تاریخ معاصر ایران، سال دوم، شماره ۷، پاییز ۷۷.
۷. خسروزاده، سیروان، راه بی‌سرانجام: نگاهی به سرگذشت آسوریان در جنگ جهانی اول، تهران، انتشارات شیرازه، کتاب ما، ۱۳۹۷.
۸. دیکسون، ویلیام ادمونه ریچی، شرق ایران، گوشه‌ای از جنگ جهانی اول، ترجمه محمود رفیعی، تهران، نشر هیرمند، ۱۳۹۲.
۹. فن میکوش، داگوبرت، واسموس، (۱۳۸۳) ترجمه کیکاووس جهاناداری، تهران، نشر قطره.
۱۰. فوران، جان، مقاومت شکننده، (۱۳۸۳) ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه فرهنگی رسا.
۱۱. گرکه، اولریخ، پیش به سوی شرق، جلد اول، ترجمه پرویز صدری، تهران، نشر سیامک، ۱۳۷۷.
۱۲. لوفت جی. پی، «سیاست بریتانیا در شرق طی جنگ جهانی اول»- تاریخ روابط خارجه، تابستان و پاییز ۱۳۸۰، شماره ۷-۸.
۱۳. میروشنیکیف ل. ی، (۱۳۵۷) ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه ع. دخانیاتی. تهران، امیرکبیر.
۱۴. مابری، جمیز، (۱۳۶۹) عملیات در ایران، ترجمه کاوه بیات. تهران، مؤسسه فرهنگی رسا.
۱۵. ملایی توانی، علیرضا، جایگاه ایران در برنامه نظامی متحدین و متفقین در جنگ جهانی اول، مجله ۱۵ خرداد، سال پنجم، شماره ۲۳.
۱۶. ملایی توانی، علیرضا، جنگ جهانی اول، آلمان‌ها و رخنه در ساختار اجتماعی- سیاسی ایران، مجله تاریخ معاصر ایران، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۶.
۱۷. مورخ‌الدوله، سپهر، (۱۳۶۲) ایران در جنگ **بزرگ**، تهران، انتشارات ادیب.



۱۸. مجد، محمدقلی، قحطی بزرگ (۱۲۹۶-۱۲۹۸ش/۱۹۱۹-۱۹۱۷م)، تهران، مؤسسه مطالعات و

پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶.

۱۹. هیل، اف، نامه‌هایی از قهستان، ترجمه محمد حسن گنجی، مشهد، مرکز خراسان‌شناسی،

۱۳۷۸.